

حیات علمی و سیاسی امام صادق علیه السلام *

در دهه کرامت، به مناسبت ولادت دخت گرامی موسی بن جعفر علیه السلام فاطمه معصومه علیه السلام در آغاز ماه ذی قعدة الحرام، و سالروز ولادت هشتمین اختر آسمان ولایت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام در یازدهم ماه یاد شده، مایه مباهات و افتخار است که در این فاصله، همایش کتاب سال ولایت، در سالن شیخ مفید دانشگاه قم، برگزار می شود. موضوع کتاب سال هشتاد و پنج، حیات علمی و سیاسی امام صادق علیه السلام بود، همین طور که به سمع مبارک عزیزان رسید، صدها کتاب درباره ولایت و بخشی از آنها درباره امام صادق علیه السلام نگارش یافته و پس از ارزیابی، جوایز برندگان تقدیم شد. اکنون فرصت آن رسیده است که اینجانب به عنوان ختم جلسه عرائضی را خدمت دوستان تقدیم نمایم و سخنم را با این آیه آغاز می نمایم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه/ ۱۱۹).

- | | |
|--|---|
| زندگانی امام صادق <small>علیه السلام</small> را در سه دوره | بزرگوارش امام باقر <small>علیه السلام</small> که مجموعاً ۱۹ |
| می توان بررسی کرد: | سال می باشد (۹۵-۱۱۴). |
| ۱. دوران زندگی آن حضرت با جد | ۳. دوران امامت و رهبری آن حضرت |
| بزرگوارش امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> که | که مجموعاً ۳۴ سال می شود. (۱۱۴-۱۴۸) |
| مجموعاً ۱۲ سال بوده است (۸۳-۹۵). | و این مدت، طولانی ترین دوران |
| ۲. دوران زندگی آن حضرت با پدر | امامت در میان امامان بوده است، بلکه |

امام صادق علیه السلام تنها شخصیتی است که بیش از همه ائمه عمر داشته است.

سخن ما در بخش سوم است، قبلاً یادآور می‌شویم که آن حضرت در دوران امامت خود با پنج خلیفه اموی معاصر بوده است که آنان عبارتند از:

۱. هشام بن عبدالملک

۲. ولید بن یزید

۳. یزید بن ولید معروف به ناقص

۴. برادر او ابراهیم بن ولید

۵. مروان بن محمد معروف به مروان

حمار

طومار خلافت امویان، با نهضت

همگانی در همه سرزمین‌های اسلامی، با

از بین رفتن خلیفه اخیر، درهم پیچیده شد،

سپس عباسیان روی کار آمدند و حضرتش

با دو نفر از آنان، هم عصر بوده که عبارتند

از: ۱. عبدالله بن محمد معروف به سقاح،

۲. ابوجعفر منصور معروف به دوانیقی.

حیات امام صادق علیه السلام را در دوران

امامت، از دو منظر می‌توان بررسی کرد:

۱. حیات علمی و تثبیت هویت

اسلامی برای جامعه.

۲. رهبری سیاسی و تأیید خط

انقلابی جد بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام.

اینک در مورد هر دو منظر توضیح

می‌دهیم:

الف. رهبری علمی و فرهنگی جامعه

روزی که امام صادق علیه السلام به مقام

امامت رسید، فرهنگ‌های مختلف و

مکتب‌های گوناگون، جان گرفته و هر

کدام برای خود آوازه‌ای داشتند و با

تर्फند‌های گوناگون، جوانان را شکار کرده و

حتی شیعیان را نیز به دام خود

می‌انداختند. این مکتب‌های گوناگون را

می‌توان تحت چند عنوان مطرح کرد:

۱. تجسیم

شکی نیست که حدیث رسول خدا به

سان قرآن، حجت الهی است و بین آن دو

از نظر حجیت کوچک‌ترین فرقی نیست،

اما متأسفانه مسلمان‌نمایی از اهل کتاب

به خاطر نفوذی که یافته بودند توانستند

قسمتی از عقاید و افکار خود را به عنوان

حدیث در میان صحابه و تابعان پخش

کنند. چیزی که به این مطلب کمک کرد،

ممنوعیت نگارش و مذاکره حدیث پیامبر بود که از خلیفه اول آغاز شد و فزون از یک قرن ادامه یافت، و از طرفی در این فضای خالی، فضای بازی برای مسلمان نماها پدید آمد که توانستند اذهان را با افکار و آرای خود پر کنند.

مقام و موقعیتی که «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» و «تمیم داری» در دستگاه خلفا داشتند، سبب شد که گروهی از مسلمانان فریفته آنها شده و از آنها اخذ حدیث کنند. ذهبی در کتاب خود به نام «العلو»^(۱) از کعب الاحبار نقل می‌کند که گفت:

قال الله في التوراة: أنا فوق عبادي وعرشي فوق جميع خلقي وأنا على عرشي ادبر أمور عبادي ولا يخفى علي شيء في السماء ولا في الأرض.

«خدا در تورات گفته است: من بالای سر بندگانم هستم و تخت من بالاتر از همه آفریدگان است و من روی تختم جای دارم و کار بندگان را به سامان می‌آورم و چیزی در

آسمان و زمین بر من پوشیده نیست». عجیب این است که ذهبی می‌گوید: «رجاله ثقات»، «تمام راویان این حدیث مورد اعتمادند». باز ذهبی در همان کتاب از کعب نقل می‌کند:

«فما من السماوات سماء الا له أطيظ كأطيظ الرحل في أول ما يرتحل من ثقل الجبار فوقهن».

«هیچ آسمانی نیست مگر آن که صدایی چون صدای کجاوه در آغاز حرکت، دارد، و علت آن سنگینی خدای جبار بر روی آنهاست».

عبدالله بن احمد حنبل در کتاب «السنة» با سندی از وهب بن منبه نقل می‌کند:

«إن السماوات والبحار لفي الهيكل وأن الهيكل لفي الكرسي وأن قدميه - عز وجل - لعلی الكرسي وقد عاد الكرسي كالنعل في قدميه».^(۲)

۱. السلفية الوهابية، ۲۸ نقل از کتاب «العلو» نشر دارالامام النوى.

۲. السنة، نگارش عبدالله فرزند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۷۷.

«آسمان‌ها و دریاها در يك ساختمان بزرگ جای دارند و این ساختمان بزرگ در کرسی است و پاهای خدای عزّ و جلّ بر کرسی جای دارد و کرسی همانند کفش‌هایی در دو پای اوست».

همچنین ذهبی در کتاب «العلو» از عبدالله بن سلام، یهودی تازه مسلمان نقل می‌کند که گفت: «آنگاه که قیامت برپا می‌شود، پیامبر شما را می‌آورند تا در برابر خدا که بر روی کرسی خویش نشسته، بنشیند».

ما اینها را به عنوان نمونه نقل کردیم، و گر نه انتشار اسرائیلیات و مسیحیات در میان صحابه و تابعان، گسترش یافته و بعدها نیز قرن به قرن، ادامه پیدا کرده است. در این جا به عنوان پایان بخش این قسمت یادآور می‌شویم: بسربن سعید که از بزرگان تابعان و از راویان صحاح شش‌گانه است می‌گوید: مردم!، تقوا پیشه باشید و حدیث را از آسیب حفظ کنید. به خدا سوگند ما، در محضر ابوهریره می‌نشستیم و او از رسول خدا و

کعب الاحبار حدیث نقل می‌کرد، سپس برمی‌خاست. من می‌دیدم برخی از حاضران در آن مجلس، حدیث رسول خدا را به کعب نسبت داده و حدیث کعب را به پیامبر منسوب می‌کرد!

شگفت اینجاست که این نوع روایات که همگی حاکی از تجسیم و تشبیه است در طول قرون به کتابها راه یافته و کمتر محققى توانسته خود را از این احادیث برهاند.

«ابن تیمیه» که امروز شیخ الاسلام وهابیه‌است، منادی تجسیم و تشبیه بوده است. اینک نمونه‌ای از سخنان او:

او در کتاب «اساس التقدیس» می‌گوید: لفظی به نام مشبّه مورد نکوهش کتاب و سنت واحدی از صحابه و تابعان قرار نگرفته است. آنگاه می‌گوید: موجودی که دارای چنین صفاتی باشد، یعنی دست و صورت و چشم دارد، نمی‌تواند غیر جسم باشد، پس خدا جسم لا کالاجسام^(۱).

دومین منادی تشبیه و تجسیم پس از ابن تیمیه، ابن قیم است. او در کتاب خود به نام «اجتماع الجيوش الإسلامية» از پیامبر (ص) نقل می‌کند که خدا بر آسمان دوم فرود می‌آید و در هر آسمان تختی دارد، هرگاه به آسمان دنیا آمد بر تخت خود می‌نشیند و این کار تا طلوع صبح ادامه دارد. به هنگام طلوع فجر بالا می‌رود و بر کرسی خود می‌نشیند. امام صادق (ع) در عصر خود با این محدثان روبرو بوده که خدا را به صورت يك انسان معرفی می‌کردند.^(۱)

۲. جبری‌گری

امویان از محدثان بهره بیشتری گرفتند زیرا محدثان بر قضا و قدر معادل با جبری‌گری تأکید می‌کردند و نشر این عقیده به نفع دربار اموی بود زیرا تمام کاستیها را بر گردن قضا و قدر نهاده و جنایتهای خود را نیز از این راه توجیه می‌کردند. شگفت این که در صحیح مسلم حدیثی می‌خوانیم که طبق آن ممکن است مردی صالح که در طول عمر خود تقوا پیشه بوده و بنا بوده که راهی بهشت شود ناگهان قدر بر او پیشی

شما اخبار تجسیم و تشبیه را در صحاح سته و در خصوص صحیحین فروتنتر از آن می‌یابید که ما اشاره کردیم. مطالعه دو کتاب یاد شده در زیر ما را به عمق موج تجسیم گرایی رهبری می‌کند:

۱. کتاب السنة، تألیف عبدالله بن احمد بن حنبل.
۲. توحید تألیف ابن خزیمه، که هر دو کتاب اخیراً تجدید چاپ شده و در

عین حال فعل انسان را از خدا بریده نمی دانستند، در لسان علما آمده است: «الجبر والتشبيه أمويان والعدل والتنزیه علويان».

متأسفانه سلفیهای امروز پیروان همان محدثان قرن نخست و پس از آن هستند و در تکفیر و ایجاد شکاف در میان امت اسلامی، از آنها پیروی می کنند. سلف آنها نیز در تکفیر، چیره دست بودند، و هر کس با نظریات آنان همراهی نمی کرد، فوراً متهم به کفر و بدعت می شد.

احمد بن حنبل در رساله کوتاهی که به عنوان عقیده اهل حدیث و سنت نوشته می گوید: قرآن کلام خداست و مخلوق نیست، و هر کس بگوید قرآن مخلوق است، از گروه جهیمیه و کافر است، هر کس بگوید قرآن کلام خداست و آن را با قدیم بودن یا مخلوق بودن توصیف نکند ناپاکتر از اولی است. (۳)

گیرد و او را جهنمی کند و بر عکس فردی که در طول عمر خود، ناصالح بوده و محکوم به جهنم بوده ممکن است يك باره قضا پیش دستی کند و او را روانه بهشت سازد. (۱)

شگفت تر اینجاست که آنها با بعضی از آیات قرآنی نیز بر جبریگری استدلال می کردند و می گفتند: آیه ﴿وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات/ ۹۵) گواه بر این است که کارهای ما مخلوق خداست، و او است که این کارها را انجام می دهد. نه ما، ولی از ماقبل آیه غفلت می کردند که مراد از «ما» (موصول) بتهای تراشیده شده است، چنان که در آیه قبل آمده است: ﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾. (۲)

از آنجا که ائمه اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امیرمؤمنان علیه السلام و پس از وی امام باقر علیه السلام و بالاحص امام صادق علیه السلام در مقابل این گروه قرار داشتند و پیوسته مردم را به اختیار و نفی جبر دعوت می کردند، و در

۱. صحیح مسلم، ج ۸، کتاب القدر، ص ۴۴.

۲. الابانة، نکارش شیخ اشعری، ص ۲۰.

۳. کتاب السنة، ص ۴۴، ۵۰.

۳. مکتب اعتزال و تکیه فزون از حد

بر خرد

دومین گروهی که ائمه اهل بیت علیهم السلام رو در روی آنان قرار گرفتند، گروه معتزله است، مکتب اعتزال در سال ۱۰۵ هـ پی‌ریزی شد و پس از فوت حسن بصری (۱۱۱ هـ) شاگرد او واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ هـ) و همکار او عمرو بن عبید (م ۱۴۳ هـ) این مکتب را تکامل بخشیدند و اصولی را به نام اصول خمسة پی‌ریزی نمودند. خطر این مکتب، از دو نظر قابل ملاحظه بود:

الف. آنان در مقابل جبریه‌ها به اختیار تام قائل شدند و تا آن حد پیش رفتند که انسان را وانهاده معرفی کردند و گفتند که خدا کار انسان را به خود او واگذار نموده است. و نیاز انسان در اصل وجود به خدا مسلم و بی‌نیازی او در انجام کارها نیز چنین است. در این صورت، انسان خدای دومی بر روی زمین به حساب آمد که از نظر ذات نیازمند بوده و از نظر فعل، مستقل و

واجب الوجود است.

ب. بیش از اندازه بر عقل و خرد تکیه می‌کردند و نصوص قرآن و حدیث را تأویل می‌کردند. مثلاً در مسأله شفاعت که به صراحت آیات قرآن به معنی آمرزش گناهان به وسیله شفاعت شفیعیان است، به خاطر پیشداوری در مسأله مرتکب کبیره که از نظر آنان اگر بدون توبه از دنیا برود، مخلد در آتش می‌باشد، آیات شفاعت را به گونه دیگر معنا کرده و می‌گفتند مربوط به ترفیع درجات مؤمنان است نه بخشوده شدن گناه گناهکاران.

یکی از ترفندهای معتزله بغداد، مسأله تفضیل مفضول بر افضل است که ابن ابی الحدید معتزلی، آن را در آغاز شرح خود بر نهج البلاغه آورده است:

«الحمد لله الواحد العدل الذي تفرّد بالكمال ... وقدم المفضول على الأفضل لمصلحة اقتضاها التكليف»^(۱)

این سخن گفتن در حقیقت نوعی اغفال شیعیان بود که با چنین تعبیر آنان را

به سکوت و احیاناً به گرایش به مکتب خود دعوت کند.

در روایات امام صادق علیه السلام نقد معتزله که به نام قدریه معروفند، فراوان به چشم می خورد که نمونه ای را یادآور می شویم:

یکی از خلفای اموی به امام باقر علیه السلام نامه نوشت که يك فرد قدری در شام پیدا شده و در مناظره بر همه غلبه کرده و بالأخره توان را از ما سلب نموده است. از شما درخواست می شود که به شام تشریف

بیاورید و با او مناظره کنید. ^(۱) امام باقر علیه السلام عذر خواست و به جای خود فرزندش جعفر بن محمد علیه السلام را که نوجوانی بیش نبود، به شام روانه ساخت. خلیفه و همراهانش، از آمدن يك جوان ناخرسند شدند زیرا فکر نمی کردند که او بتواند بر مرد قدری غالب شود. به هر حال مجلس برپا شد و قدری عقیده خود را در این مورد بیان کرد و گفت: «ما، در وجود، نیازمند خدا هستیم و در فعل و کار، بی نیاز هستیم». امام در

پاسخ فرمود: «اقرأ سورة الحمد». سورة حمد را بخوان. وقتی که او به «ایاک نستعین» رسید فرمود: «قف»: صبر کن. آنگاه رو به او کرد و گفت: «ممن نستعین»: ما در این آیه از چه کسی کمک می خواهیم؟، تو اگر از خدا بی نیازی، از چه کسی هر روز در این آیه کمک می طلبی؟ در حالی که کار به تو واگذار شده است.

۴. مکتب غلو

غلو یکی از گرایشهای ویرانگر عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود. غالیان با غلو در حق امامان اهل بیت علیهم السلام از موقعیت آنها می کاستند و در اذهان مسلمین نسبت به ائمه اهل بیت علیهم السلام تشویش ایجاد می کردند و هیچ بعید نیست که این خط دشمنان را به غالیان می دادند تا هر چه بیشتر از این طریق، از مقام و موقعیت آنان بکاهند. سردمدار این حرکت ابوالخطاب بود که حضرت صادق علیه السلام

۱. در منابع، این درخواست را به عبدالملک بن مروان نسبت می دهند، ولی از آنجا که او در سال ۸۵ درگذشته و امام صادق علیه السلام در آن زمان کودکی بیش نبود، احتمال دارد که مقصود، سلیمان بن عبدالملک باشد که در زمان او امام صادق علیه السلام نوجوان بود، بحارالانوار: ج ۵، ص ۵۵۵-۵۶.

صریحاً او را لعن کرد.^(۱) و به «مرازم» گفت، به غالیان بگو: توبوا إلى الله فانکم فساق کفار، مشرکون: توبه کنند آنان، فاسق و کافر و مشرکند.^(۲)

۵. افکار و عقاید باطل اهل کتاب

رسوخ علمای اهل کتاب در میان مسلمانان، بالأخص در دربار خلفای اموی و سپس عباسی، فاجعه بار بود، همان طور که در بخش محدثان یادآور شدیم تمام روایات مربوط به تجسیم و تشبیه و جبر و قضا و قدر ساخته و پرداخته اینهاست، که در دربار عباسی بیش از خلفای پیشین نفوذ کردند. آنها مسأله قدیم بودن قرآن را طرح کردند تا زمینه را برای پذیرش قدیم بودن حضرت عیسی به عنوان «کلمه الله» فراهم سازند.

۶. مکتب الحاد و زندقه

حرکتهای پیشین، حرکتهای به ظاهر اسلامی بود و خود را منتسب به اسلام و

قرآن می دانستند ولی این حرکت رو در روی اسلام، و به يك معنا رو در روی کلیه شرایع آسمانی بود. ریشه الحاد را باید در ترجمه کتابهای یونانی و رومی و غیره دانست که با پخش شبهاتی پیدایش این مکتب را جدی کرد. جرأت اینها در زمان امام صادق (ع) به آنجا رسیده بود که در کنار قبر پیامبر (ص) و در مسجد الحرام نیز مکتب خود را ترویج می کردند. سرسته این گروه ابن ابی العوجاء، جعد بن درهم و ابوشاکر دیصانی بودند. سید مرتضی در امالی می نویسد: جعد بن درهم خاك و آب را در يك ظرف ریخت و کرمهایی در آن ظرف پدید آمد. او می گفت: من خالق این کرمها هستم. امام صادق (ع) فرمود: اگر او خالق است، از شماره آنها و نر و ماده آنها گزارش دهد.^(۳)

امام در مقابل این مکتبها که بیشتر در مدینه و عراق شایع بود، سنگین ترین وظیفه را برعهده داشت، زیرا بر اثر افول ستاره

۱. رجال کشی، ص ۲۹۰، حدیث ۵۰۹.

۲. رجال کشی، ص ۲۹۲، حدیث ۵۱۵.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۹۹، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۰۵.

امویان و ظهور عباسیان، فضا برای امام علیه السلام باز بود.

۷. تفکر ارجاء و کاستن از اهمیت عمل

«مرجئه»، در اواخر قرن نخست پدید آمدند و حقیقت این مکتب آن بود که مسلمانان را به رفاه و لذت گرایی دعوت کرده و ایمان به اصول را در نجات کافی دانسته و به عمل و تکالیف اهمیت نمی دادند، علت این که این گروه را مرجئه می گویند آن است که «ارجاء» به معنی تأخیر است، این گروه عقیده و ایمان را مقدس شمرده و مقدم دانسته و عمل و تکالیف را به عقب انداخته بودند و به تعبیر علمی: «قَدِّمُوا الْإِيمَانَ وَآخِرُوا الْعَمَلَ» امام صادق علیه السلام پیوسته هشدار می داد که مبادا شیعیان در دام این گروه بیفتند و می فرمود: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِئَةُ».^(۱) «پیش از آن که مرجئه کودکان را بفریبند، آنان را با احادیث ما آشنا کنید».

امام صادق علیه السلام و مکتبهای انحرافی

اکنون، بینیم موضع امام صادق علیه السلام در مقابل این مکتبهای انحرافی چه بود؟ بزرگترین مسئولیت او این بود دانشگاهی را که پدر بزرگوارش در مدینه پدید آورده بود، حفظ کند و کار او را دنبال کند، و با تدریس در مسجد رسول خدا، به سان پدر بزرگوارش، اذهان مسلمانان را نسبت به این مکاتب انحرافی روشن سازد. همان طور که یادآور شدیم پدر بزرگوارش پایه گذار این دانشگاه بود. از مجموع گفته های مورتخان و سیره نویسان استفاده می شود که امام باقر علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها به بیان معارف می پرداخت، بلکه احیاناً به مناسبت هایی در علوم طبیعی و نجوم و فلکیات نیز سخن می گفت. مورتخان می نویسد: ولید بن عبد الملك وارد مدینه شد تا از توسعه مسجد نبوی آگاه شود. وقتی وارد مسجد شد دید امام باقر علیه السلام بر منبر مشغول تدریس است. بر امام سلام کرد و امام،

پاسخ سلام او را داد. امام (ع) کمی توقف کرد، ولید اصرار کرد که تدریس خود را ادامه دهد. با شنیدن بخشی از درس امام احساس کرد، تاکنون چنین سخنانی نشنیده است. از امام پرسید: موضوع درس شما چیست؟ امام فرمود: «علم يتحدث عن الأرض والسماء والشمس والنجوم».

تاریخ توسعه مسجد نبوی در سال ۸۹ بود و امام صادق (ع) در آن زمان ۶ ساله بود و شگفت آنجاست که در درس پدر بزرگوار خود حاضر می شد. چشم ولید به امام صادق (ع) افتاد. از فرماندار مدینه پرسید: این کودک کیست؟ گفتند: جعفر بن محمد الباقر (ع) است. ولید گفت: آیا توانایی بهره گیری از این درس را دارد؟ وی در پاسخ گفت: با هوشترین فردی است که در درس حاضر می شود. (۱)

امام صادق (ع)، در برابر این مکتب های انحرافی، با تدریس در

دانشگاه مدینه توانست هویت اسلامی را تثبیت کرده و اسلام ناب محمدی را از لابلای کتاب خدا و احادیث جد بزرگوارش روشن سازد. مجموع روایات امام صادق (ع) در مسائل عقیدتی و کلامی بیانگر مبارزه يك تنه آن حضرت با اهل حدیث و معتزله و غالیان و ملحدان و اهل کتاب است.

امام صادق (ع) در «نقد اهل تشبیه» خدا را چنین توصیف می کند:

۱. «الحمد لله الذي لا يُحس ولا يُحس ولا يُدرك بالحواس الخمس، ولا يسه عليه الوهم ولا تصفه الألسن، وكل شيء حسته الحواس أو لمسته الأيدي فهو مخلوق». (۲)

«سپاس خدا را که برتر از حس و لمس است و هرگز با حواس پنجگانه درک نمی شود، و در اندیشه جای نمی گیرد، زبان را یارای وصف کامل او نیست، هر چیزی که از طریق حواس درک شود، یا دستها آن را لمس کند، آن مخلوق او است».

۱. الإمام الصادق كما عرّفه الغرب، ص ۱۰۸-۱۱۲، كما في اعلام الهداية، ج ۸، ص ۴۳.

۲. توحيد صدوق، ص ۷۵، حديث شماره ۲۹.

و نیز می‌فرماید: «من شبه الله بخلقه فهو مشرك ومن أنكر قدرته فهو كافر، ان الله تبارك وتعالى لا يشبه شيئاً، ولا يشبهه شيء وكل ما وقع في الوهم فهو بخلافه».^(۱)

«هر کس خدا را به مخلوق او تشبیه کند مشرك است (زیرا برای او همتایی اندیشیده است)، و هر کس قدرت خدا را انکار کند، او کافر است. خدا شبیه چیزی نیست و چیزی شبیه خدا نیست و هر چه در اندیشه تو قرار گیرد خدا بر خلاف آن است».

امام صادق (ع) در تنزیه خدا از هر نوع تحدید، از شیوه دعای برخی از یاران خود انتقاد کرد، زیرا یکی از آنان به هنگام دعا می‌گفت: الحمد لله منتهی علمه: سپاس خدا را تا سر حد پایانی علمش. در این موقع امام او را از چنین توصیف بازداشت و فرمود: این گونه سخن مگو، برای علم خدا پایانی نیست.

نقد صفات زائد بر ذات

اهل حدیث، و به دنبال آنان اشاعره -

به پیروی از برخی از ظواهر آیات -، علم و قدرت خدا را قدیم، ولی زائد بر ذات خدا می‌دانستند و امام در نقد این نوع نظر که مایه تعدد قدماء می‌گردد فرمود: «لم یزل الله جلّ وعز ربنا، والعلم ذاته ولا معلوم... والقدرة ذاته ولا مقدور».^(۲) خداوند جل و عز پروردگار ما است، علم و قدرت او، عین ذات او است هر چند در خارج معلوم و مقدوری نباشد.

نقد عقیده به قدیم بودن قرآن

نشر اندیشه «قدیم بودن قرآن» نخستین بار وسیله اهل کتاب در میان مسلمانان مطرح گردید، و هدف آنان توجیه قدیم بودن حضرت مسیح (کلمه الله) بود. آنان اصرار می‌ورزیدند که محدثان ساده لوح را قانع کنند که کلام خدا قدیم است و مطلب را با ترفند خاصی مطرح می‌کردند، و می‌گفتند: کلام خدا قدیم است نه مخلوق، زیرا اگر مخلوق باشد، طبعاً مجعول خواهد بود و این گفتار

۱. توحید صدوق، ص ۷۶، حدیث شماره ۳۱.

۲. توحید صدوق، ص ۱۳۹، حدیث شماره ۲۰۱.

شخصیت‌هایی را در حوزه‌های مختلف تربیت کرد. در بخش کلام، هشام بن حکم، و هشام بن سالم، مؤمن الطاق، و قیس ماصر و محمد بن عبدالله طیار را تربیت نمود. در قلمرو فقه گروه عظیمی از شیعه و سنی را بهره‌مند ساخت و فقیهانی مانند زراره بن اعین و محمد بن مسلم و جمیل بن دراج و برید بن معاویه و ابان بن تغلب را تربیت نمود، و نیاز مفتیان اهل سنت را مانند ابی حنیفه و مالک بن انس و سفیان بن عیینه و سفیان ثوری را نیز در مواقع ضروری برطرف می‌ساخت.

در علوم طبیعی، خود استاد بلا منازع بود و روایات او در توحید مفضل و غیره حاکی از تبحر او در علوم طبیعی است، و بزرگترین دست پرورده او در علوم طبیعی جابر بن حیان است.

او برای اطمینان بخشیدن نسبت به حاضران در مجلس درس، می‌فرمود: حدیث من، حدیث پدرم، و حدیث پدرم

مشرکان است که می‌گفتند: ﴿ما سمعنا بهذا في الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق﴾^(۱): قرآن ساخته و پرداخته بشر است.

امام صادق (ع) در نقد نظریه قدیم بودن قرآن می‌فرمود: غیر خدا هر چه هست قدیم نیست ولی از به کار بردن لفظ «مخلوق» که چه بسا دستاویز گردد، امتناع می‌ورزید و می‌فرمود: «هو کلام الله، وقول الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله»^(۲).

مسأله حادث و قدیم بودن قرآن، سالها مایه مشاجره در میان مسلمانان گردید، بدون آن که مقصود از «مخلوق بودن» روشن شود.

این‌ها نمونه‌هایی از بیانات امام در مسائل کلامی و عقیدتی است، و گفتار گسترده در گرو نگارش کتاب جداگانه در موضوع است.

امام صادق (ع) و تربیت شخصیت‌ها
او برای نشر اسلام واقعی،

۱. سوره ص، آیه ۷.

۲. توحید صدوق، ص ۲۲۴، حدیث شماره ۳.

بود. در اینجا سخن، گسترده‌تر از آن است که در مقاله‌ای گرد آید، ولی جان کلام اینجاست که امام صادق علیه السلام دو نوع گرایش سیاسی را از هم جدا کرد:

۱. خط سیاسی و انقلابی راستین که جد بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام ترسیم کرده بود.

۲. جریان «سیاسی کاری»، و همکاری با گروه‌های سیاسی که اهداف مکتبی نداشتند و در پی کسب قدرت با نامهای گوناگون بودند.

در بخش اول، امام علیه السلام صد در صد پیروز بود و آنی غفلت نکرد. او در تأیید خط انقلابی جد بزرگوارش که باید ادامه پیدا کند و لرزه بر پشت ظالمان بیندازد، کارهایی انجام می‌داد که برای دیگران سرمشق بود مانند:

۱. سفر برای زیارت قبر سالار شهیدان، که از این طریق، به تأیید این خط می‌پرداخت و تداوم آن را تضمین

حدیث جدم، و حدیث جدم، حدیث پدرش حسین علیه السلام و حدیث حسین علیه السلام، حدیث حسن، حدیث حسن، حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. (۱)

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که او در طول دوران امامت خویش دو کار بزرگ دیگر انجام داد:

۱. تربیت قریب به ۴۰۰۰ شاگرد که از نقاط مختلف جهان، در حلقه درس او گرد آمده بودند، و نشر علوم اسلامی از این راه. (۲)

۲. نگارش ۶۶۰ رساله و کتاب در عصر امامت او.

در حالی که مجموع کتابهایی که در دوران ائمه نوشته شده است، از ۱۰,۰۰۰ تجاوز نمی‌کند.

ب. رهبری سیاسی و اجتماعی

بخشی دیگر از حیات امام علیه السلام مربوط به رهبری سیاسی و اجتماعی آن حضرت

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب رواية الكتب والحديث، ص ۵۳، حدیث ۱۴.
۲. ارشاد شیخ مفید و ۲۸۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۷؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۷.

می‌کرد.

۲. تأکید بر زیارت قبر حسین بن علی (ع) تا آنجا که می‌فرمود:

«وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ الدَّهْرَ وَلَمْ يَزُرْ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَكَانَ تَارِكاً حَقّاً مِنْ حَقِّ رَسُوْلِهِ، لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ فَرِيضَةٌ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^(۱)

«اگر کسی از شما همه عمر خود حج بگذارد ولی به زیارت قبر حسین (ع) نرود، همچنان یکی از حقوق پیامبر را ادا نکرده است، زیرا حق حسین (ع) حقی است که خدا بر هر مسلمانی ادای آن را واجب ساخته است».

و در حدیث دیگر فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ زَوَّارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»^(۲)

«هر کس می‌خواهد در روز رستاخیز بر سر سفره‌های نور میهمان شود، باید که از زائران حسین بن علی باشد».

۳. تشکیل مجالس سوگواری در

عزای جد بزرگوارش حسین بن علی (ع) و گریه و ناله خود و کسانی که در پشت پرده، حضور داشتند. ابوهارون مکفوف می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: «ای اباهارون، برای من در مرثیه حسین (ع) شعری بخوان، من شروع به خواندن کردم، پس حضرت گریه کرد، سپس فرمود: آن چنان که برای خودتان می‌خوانی (یعنی با آهنگ محزون و رقت‌آور) برایم بخوان. پس من شروع به خواندن کردم و گفتم:

امرر علی جدث الحسین

فقل لأعظمه الزکیة

: بر مزار حسین گذر کن وبه استخوان‌های پاک پیکرش بگو...

حضرت گریست، و سپس فرمود: بیشتر بخوان، من اشعار دیگری را خواندم، حضرت باز گریست و (من) صدای گریه [زنان] را از پشت پرده

۱. مزار شیخ مفید، ص ۳۷.

۲. کامل الزیارات، باب ۴۳، ص ۱۲۱.

شنیدم ... (۱)

متمركز شورید تا آن را متلاشی کند.

۵. یکی از شیوه‌های مبارزه امام صادق علیه السلام با حاکمان ستمگر وقت، طرح مسأله «اعوان ظلمه» است که پیوسته شیعیان را از کمک به ظالمان باز می‌داشت، مردی به نام «عذافر» وارد محضر امام صادق علیه السلام شد، حضرت می‌دانست که وی با ظالمان، داد و ستد دارد، فرمود: چه می‌شود حال تو، آنگاه که در روز رستاخیز در شمار یاوران ستمگران جای گیری؟ گفتار امام در او آن چنان تأثیر گذارد که او در غم و غصبه فرو رفت، و چیزی نگذشت که جان به جان آفرین سپرد.

روایات فراوانی که از امام در این مورد وارد شده، نوعی مبارزه منفی با دستگاه ظلم زمان بوده و از این طریق بیزاری خود را از آن ابراز می‌کرد. (۲)

اینها نشانه‌های بارزی از علاقه وی به خط سیاسی و رهبری واقعی است، و تا آنجا که امکان داشت، حضرت از این رهبری باز نمی‌ایستاد.

۴. پس از انقلاب حسین بن علی علیه السلام جنبشها و انقلاب‌های گوناگونی در مناطق مختلف صورت گرفت ولی هیچکدام پراوازه‌تر از انقلاب عمومی زمان آن حضرت یعنی زید بن علی بن الحسین علیه السلام نبود. امام هر چند در ظاهر، به تأیید او نپرداخت، ولی باطناً کمال رضایت را داشت و به خانواده‌های همه کسانی که با زید در آن انقلاب خونین به شهادت رسیده بودند، کمک مالی می‌کرد. از این گذشته، انقلاب او را يك انقلاب حسینی می‌خواند، و درباره او چنین گفت: «لا تقولوا خرج زید فإن زیداً كان عالماً صدوقاً ولم يدعكم إلى نفسه وإنما دعاكم إلى الرضى من آل محمد عليهم السلام ولو ظفر لوفى بما دعاكم إليه، إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه».

«نگوید زید شورش کرده است. زید عالمی راستگو بود و هرگز قدرت را برای خود نمی‌خواست، بلکه مردم را به سوی فردی پسندیده از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کرد، و اگر پیروز می‌شد، به آنچه به شما وعده داده بود عمل می‌کرد. او بريك قدرت سیاسی

۱. کامل الزیارات، باب ۳۳، ص ۱۰۴.

۲. در این مورد به وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۷ مراجعه بفرمایید.

اما رابطه امام با گروه دوم کاملاً رابطه ای منفی بود، زیرا می دانست که آنان قدرت طلبانی هستند که می خواهند از موقعیت امام بهره بگیرند و آنگاه طبق دلخواه خود، عمل کنند، لذا وقتی ابوسلمه خلّال رهبر قیام بر ضد امویان در کوفه، نامه ای به امام صادق (ع) نوشت و در عین حال دو نامه دیگر، یکی به عمر الاشرف فرزند امام زین العابدین و سومی به عبدالله محض از فرزندان امام مجتبی نوشت، و به دست پیک داد تا به آن حضرت برساند و جواب بگیرد. مضمون نامه این بود که من با مردم عراق آماده بیعت با تو هستیم. شما بیعت ما را بپذیرید. پیک، نامه را قبل از آن دو نفر به امام صادق (ع) رسانید. امام همین که نامه را خواند، فرمود: «مالی ولأبی سلمة وهو شیعة لغیری» «مرا با ابی سلمه چه کار؟ او پیرو دیگران است».

پیک اصرار ورزید که امام صادق (ع) نامه را پاسخ دهد، حضرت به خادم فرمود: چراغ را نزدیک بیاور و سپس نامه را با آن سوزاند. پیک گفت: جواب چه شد؟

حضرت فرمود: قد رأیت الجواب، عرف صاحبك بما رأیت، جواب همین بود که دیدی، آنچه را دیدی برای دوست خود بازگو کن.^(۱)

حضرت می دانست که ابوسلمه دل به آن حضرت نبسته است، به گواه این که در کنار نامه حضرت به دو نفر دیگر از آل علی (ع) نیز نامه نوشته بود. مسلماً همراهی با چنین حاکم نظامی به سود امام نبوده و به سود شیعیان نیز به شمار نمی آمد.

ابومسلم خراسانی نیز از سیاسی کاران بود. او نیز نامه ای به امام نوشت و درخواست کرد که با امام (ع) بیعت کند. حضرت با او نیز همراهی ننمود، و در جواب نامه او نوشت: «ما أنت من رجالي ولا الزمان زمانی».^(۲) زیرا می دانست که همراهی با آنان جز این که وسیله ای برای قدرت گرفتن او شود، چیز دیگری نیست، و چه بسا قدرت دیگری که بر او پیروز خواهد شد، مایه گرفتاری امام و شیعیان گردد.

ما اگر بخواهیم موقعیت امام را در

۱. در این باره رجوع شود به الفخری، ص ۱۵۴ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۳.

۲. ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، ص ۱۴۲.

است. (۱)

تربیت انسانهای مخلص و وارسته

صوفیگری در آن زمان به صورت يك آیین قشری و انزواگرا رو به گسترش بود. حضرت در عین مخالفت با قشریگری و انزواطلبی و با انتقاد از عمل سفیان ثوری که به ظاهر ژنده پوش و در باطن راحت طلب بود، گروهی مخلص و پاکدامن و سخت کوش و اجتماعی تربیت کرد تا اسوه و الگوی امت باشند.

تثبیت مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام)

امام با انتقاد از رجوع به قیاس و استحسان و نکوهش از فقیهانی که بدون مایه‌های علمی فتوا می‌دادند، پیوسته می‌کوشید مرجعیت اهل بیت را بیان کند تا مردم، حلال و حرام و عقاید و معارف را از آنان فرا گیرند، و لذا به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه از فقیهان اهل سنت فرمود:

«شَرْقًا أَوْ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ». (۲)

برابر این شورشها ارزیابی کنیم و بخواهیم با تعبیر خودمان سخن بگوییم، باید بگوییم که امام سیاسی بود ولی هرگز با سیاسی کاران همکاری نمی‌کرد و پیوسته مراقب بود که خود و شیعیانش فریب نخورند و در آینده گرفتار نشوند ولی در عین حال شیعیان را از هرگونه همکاری با امویان و عباسیان باز می‌داشت و از این طریق يك نوع مبارزه منفی با هر دو گروه انجام می‌داد.

امام و وحدت امت اسلامی

یکی از آرزوهای امام، وحدت امت اسلامی برپایه اصول و خط واقعی اسلام بود، و لذا کسانی را که بر اختلاف دامن می‌زدند، هدایت می‌کرد. مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و گفت: پیامبر فرموده است: «اختلاف اُمّتی رحمة» یعنی اختلاف و پراکندگی در میان امت من رحمت است. حضرت فرمود: معنای حدیث این نیست. بلکه مقصود «اختلافهم نحو الحدیث» یعنی اختلاف در اینجا به معنای رفت و آمد برای اخذ حدیث است، زیرا مدینه مرکز حدیث و تعالیم پیامبر

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب ۱۱ من أبواب صفات القاضی، حدیث ۱۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب ۷ من أبواب صفات القاضی، حدیث ۲۲.

(اگر می‌خواهید به شرق یا به غرب بروید، هر کجا بروید، سخن درستی را پیدا نمی‌کنید مگر چیزی که از نزد ما خانواده بیرون آمده باشد).

و در حدیث دیگر فرمود:

«لعن الله أصحاب القياس فانهم غيروا كتاب الله وسنة رسول الله»^(۱).

خدا پیروان قیاس را لعنت کند که قرآن و سنت را زیر پا نهاده‌اند).

ما معترفیم که در این گفتار، حق امام صادق علیه السلام را ادا نکرده‌ایم، ولی توان و وقت بیش از این نبود.

سخنرانی پاپ در دانشگاه «ساینزا» لغو شد

گالیله با دلایل علمی، ثابت کرد که زمین به دور خود می‌گردد، ولی چون نظریه او با متون موجود به عنوان کتاب مقدس منافات داشت، او را به محاکمه کشیدند و سرانجام با توبه کردن، جان به سلامت برد.

آنگاه که آنها از آسیاب افتاد، و قدرت پاپ با نهضت علمی اروپا (رنسانس) فرو پاشید؛ دانشمندان، پاپ زمان و جانشینان او را به باد انتقاد گرفته و سالیان درازی محاکمه گالیله به عنوان يك محاکمه ظالمانه در مراکز علمی مطرح می‌شد.

متأسفانه پاپ فعلی جناب آقای باندکیت شانزدهم که در هر فصلی، دسته گلی به آب می‌دهد، در سال ۱۹۹۰، وقتی که کاردینال بود در سخنرانی خود گفت: محاکمه گالیله يك محاکمه منطقی بوده است.

او که قرار بود در تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۸۶ در دانشگاه ساینزا در رم (ایتالیا) سخنرانی کند، پخش این خبر با موج اعتراض اساتید و دانشجویان روبرو شد و سرانجام ناچار شد که سخنرانی خود را لغو کند.

اساتید، با امضای نامه‌ای اعلام کردند: پاپ، متکلمی است با افکار منسوخ شده، و نسبت به علم، رویکردی خصومت آمیز دارد.

دانشجویان نیز با نصب پلاکاردهایی مخالفت خود را اعلام کردند و گفتند که پاپ اگر بیاید با شعارهای مخالف از او استقبال می‌کنند و پس از لغو این سخنرانی با گردهمایی در سالن علوم سیاسی، از آن ابراز خوشحالی کردند. (خبرگزاری مهر، ۲۷/۱۰/۸۶)